

# پاکدامن پژوهشگری بی‌غرض

درنگی بر شخصیت ادبی ناصر پاکدامن

## ادیبی که هیچ‌گاه احساس به آخر رسیدن نکرد

پاکدامن پژوهشگر بی‌غرضی است که روایت‌های دقیق و صادقی از تاریخ فرهنگ و ادبیات معاصر ایران به دست داده است

محمدجواد لسانی

درباره دکتر ناصر پاکدامن، مطالبی در رسانه‌ها بازتاب یافت که تقریباً کلی هستند. شخصیت ادبی او نکته‌ها در بر دارد. پرداختن دقیق به جزئیات یک موضوع می‌تواند سرمشق یک پژوهشگر نوآموز قرار گیرد. هر چند این شیوه زحمت زیاد دارد، اما به کار اصالت می‌دهد. تکرار این منش تحقیقی می‌تواند یک تن را از خیل انبوه سمبل‌کارانی جدا کند که عادت معمولشان سطحی‌نگری است. این پاکدامن است که کارش می‌ماند. او همین چند روز پیش، در یک بامداد اردیبهشتی درگذشت. سالیان درازی بود که در شهر پاریس زندگی می‌کرد. یک ایرانی اهل فرهنگ، گاهی ناچار می‌شود به اکراه، در نقطه‌ای از جغرافیای دور سکنی گزیند. ناصر پاکدامن، شهریور ۱۳۱۱ خورشیدی در ایران زاده شد و هنگام سفر ابدی ۹۱ ساله بود.

این ادیب، شش ماه آخر زندگی‌اش به تحمل بیماری گذشت. سه ماه آخر بیمارستان، سخت شد. پیشرفت سرطان، بیماری ناصر را وخیم کرد. هر چند او دیگر از اروپا برای مخاطبان‌ش، چیزی نمی‌نوشت اما کارنامه تلاش او آنچنان درازدامن است که ناصر را همچنان در یادها نگه خواهد داشت.

پاکدامن در رشته‌های اقتصاد و جامعه‌شناسی تحصیل کرد و بخش اصلی عمرش در دانشگاه‌های ایران و فرانسه به تدریس گذشت. در آستانه انقلاب بهمن ۱۳۵۷ دکتر پاکدامن سخنگوی نهادی به نام سازمان دانشگاهیان ایران شد با شمایل یک روشنفکر مستقل ایرانی که

مدیحه‌ای برای کسی نخواند.

با آغاز فعالیت کانون نویسندگان به سال ۱۳۵۶ پس از يك دوره انسداد، پاکدامن نیز به این نهاد صنفی می‌پیوندد. در آذرماه ۱۳۵۷ دستگیر می‌شود و با وقوع انقلاب به جمع یارانش می‌پیوندد؛ اما سختگیری‌های بی‌جا سبب اخراج او از خانه‌اش، دانشگاه می‌شود و مجبورش می‌کند که وطن را ترک کند.

پاکدامن که در ایران اقتصاد خوانده، برای تکمیل تحصیلات خود به اروپا می‌رود. از همان اوان جوانی که تحصیلات آکادمیک را در فرانسه می‌گذراند به جبهه ملی گرایش پیدا می‌کند و به رهبر مقاومت ملی ایران، دکتر محمد مصدق دل می‌بندد. سال ۱۳۴۶ به ایران باز می‌گردد و در دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران به تدریس می‌پردازد و حضورش برای شاگردان، توشه‌ها دارد. پاکدامن در سال‌های فعالیت خود در کانون نویسندگان ایران همیشه نسبت به استقلال کانون‌های صنفی از مرکز قدرت و سواس به خرج می‌دهد.

انقلاب فرهنگی، روزهایی مه‌آلوده و شتابناک دارد و پاکدامن، تدریس را از تهران به دانشگاه پاریس انتقال می‌دهد. بی‌هیچ خستگی می‌نویسد و پژوهش می‌کند.

پاکدامن میل ندارد بنا به خواست رسانه‌ها از خودش بگوید. شاید در معدود جاهایی که لب به سخن گشوده، پروژه تاریخ شفاهی دانشگاه هاروارد بود که به دعوت حبیب لاجوردی پاسخ گفت و در این گفت‌وگو شرکت کرد و گفت: «دانشکده حقوق دانشگاه تهران را در سال ۱۳۳۲ تمام کردم. ۲ سال بعد برای تحصیل به فرانسه آمدم و درجه دکتری اقتصاد را گرفتم، ضمناً تحصیلاتی هم در جامعه‌شناسی و جمعیت‌شناسی کردم. ۱۳۴۶ به ایران برگشتم و بعد از مدتی کثوقوس، وارد دانشگاه تهران شدم. تنها مسوولیتی را که در ایران قبول کردم فقط تدریس در دانشگاه بود، این را هم ادامه دادم تا سال ۱۳۶۰ یعنی تا بعد از انقلاب که به مناسباتی مجبور شدم... ایران را در ماه آذر ترک کنم و بیایم فرانسه... از حدود یکسال پیش در دانشگاه اینجا درس می‌دادم و از حدود اول سال تحصیلی گذشته هم به اصطلاح يك مقام استادی در دانشگاه پاریس هفتم به من دادند که آنجا دارم علوم اجتماعی و اقتصاد درس می‌دهم.»

پاکدامن در زمان تحصیل در فرانسه با هما ناطق، ادیب و تاریخدان آشنا می‌شود. به سال ۱۳۳۵ با او ازدواج می‌کند. ثمره آن، دو فرزند است. آنها اکنون کجا هستند؟ درباره منش پدر چه می‌گویند؟

نکته دیگری در زندگی علمی پاکدامن هست. اینکه او هیچ‌گاه احساس «به آخر رسیدن» نکرد و همچنان بُعدی بر ابعاد علمی‌اش افزود. افتخار کمی نیست که او از معدود مدرسان دانشگاه است که در سالیان

غربت به کرسی ثابت استادی در يك دانشگاه معتبر غربی دست می‌یابد. او در این جایگاه، راهنمای نگارش چندین پایان‌نامه دکتری از چهار گوشه گیتی می‌شود.

پاکدامن تنها به فعالیت آکادمیک بسنده نمی‌کند. او به کنشگری آزاد در حوزه فرهنگ می‌اندیشد. پایه‌گذاری نشریه «چشم‌انداز» از شمار آن تلاش‌هاست. این گاهنامه تا سال ۱۳۸۵ به عمر پربار خود ادامه داد و در این مدت ۲۳ شماره از آن بیرون آمد. باز هم او راضی به این کارها نشد تا ثابت کند وجودش می‌تواند کارکردی وزین‌تر از خود نشان دهد. چنانکه باید افزود از این دانشی‌مرد چند کتاب نفیس بر جای مانده است که نظر به وسواس و سخت‌کوشی او می‌توانند الگویی برای تاریخ‌شناسی بومی شوند. سپهر ادب ایرانی، به نیروهای با انگیزه نیاز دارد تا از لایه‌های ابر سنگین ابهام‌های تاریخی را کنار زنند.

کتاب «قتل کسروی» که پژوهشی از رخدادهای دهه ۲۰ خورشیدی است، مخاطب را می‌تواند از وضع سیاسی و اجتماعی آن دوره آگاه کند. پاکدامن در مقدمه کتابش می‌نویسد که تاریخ‌اندیشی و ناشکیبایی راه به جایی نمی‌برد.

همچنین ساماندهی «وغوغ‌س‌هاب» اثر مشترک صادق هدایت و مسعود فرزاد، از دیگر کارهای پاکدامن است. این کتاب با طرح‌هایی از هنرمند خلاق، اردشیر محمص، آذین فکورانه‌ای شد و با توضیحات روشنگر پاکدامن، تولدی دوباره یافت تا کامل‌ترین نسخه‌ای شود که جویندگان خواهان آن هستند.

کتاب دیگری که در اینجا به آن پرداخته می‌شود، مجموعه نامه‌های صادق هدایت به دوست نزدیکش حسن شهید نورایی است. همان دوست وفاداری که در کنار هدایت آرام گرفت. این اثر، عنوان «هشتاد و دو نامه» به خود دارد و به لطف معناگشایی‌ها از ترکیبات ناآشنای امروزی که نامه‌نویس در نیمه دوم دهه بیست خورشیدی به کار برده است، خواندن آنها خالی از حلاوت نیست.

«... مسافرت فرنگ برای بچه تاجرها و زردها و جاسوس‌های مام میهن است. ما از همه چیز محروم مانده‌ایم، این هم یکیش! وقتی که در اینجا نمی‌توانم زندگی‌ام را تامین کنم فرنگ به چه درد من می‌خورد؟!...»

یا این پاراگراف که نشان از روزمرگی کشنده برای نویسنده دردمند دارد:

«از اوضاع تهران خواسته باشید به عادت معمول می‌گذرد. همان کافه فردوس بی‌پیر، همان قیافه‌ها، همان شوخی‌ها و آخر شب هم در La Mascotte می‌گذرد. این هم قسمت ما بود و در عالم ذر برایمان نوشته

بودند. تقریباً يك جور محكوميت مادام‌العمر با اعمال شاقه است و مضحك اينجاست كه به آن عادت هم كرده‌ام و هر جور تغييری به نظرم احمقانه و دشوار می‌آید... يك خلثی است مال دیگران، ما بی‌خود تویش افتاده‌ایم و دست و پا می‌زنیم و می‌خواهیم ادای آن‌ها را دیگر را در بیاوریم. همین. قربانت.»

این حاصل دسترنج يك محقق کارآزموده است. بسته‌های خاک‌خورده نامه‌ها را فرزند شهید نورایی به پاکدامن می‌رساند تا از پرده فراموشی بیرون آیند. او به دست کسی می‌سپارد كه می‌داند چگونه آن‌ها را در صحن نگاه مخاطبان به تماشا گذارد:

«...از اوضاع و سیاست خواسته بودید بی‌شوخی می‌گویم كه هیچ اطلاعی ندارم. فقط شنیدم كه كابینه تغییر کرده. كي آمد و كدام خر رفت هیچ نمی‌دانم و اصلاً نمی‌خواهم بدانم.

اگر به يك تکه آن انتقاد بشود قسمت‌های دیگرش تبرئه خواهد شد. تبرئه‌شدنی نیست. باید هم‌هاش را در بست محكوم كرد و با يك تپا توی خلأ پرت كرد. چیز اصلاح‌شدنی نمی‌بینم...»

محصول كار پاکدامن چنان درآمده كه به يك مرجع تحقیقی مهم درباره صادق هدایت بدل شده. این نامه‌ها را دكتر پاکدامن در پاریس منتشر می‌كند، اما خوشبختانه به بازار غیررسمی كتاب در ایران هم راه پیدا می‌كند. هر چند كه این دست‌آورد، همه نامه‌های هدایت در عمر کوتاهش نیست.

جای افسوس دارد كه سالیان اخیر توهین و فحاشی به شخصیت صادق هدایت چه در نگارش كتاب‌ها یا مقالات روزمره، تعدد یافته. قطعاً در این فضای كدر، يك كتاب خوب می‌تواند راهنمایی بی‌غرض برای شناخت این نویسنده جهانی باشد. اگر هم اشخاصی مخالف او باشند با سلاح اهانت و تلبیس حقیقت پوشانده نمی‌شود، بلکه تنها از راه انتقاد سالم می‌توان نظرات را در صحن جامعه بیان كرد تا داوری آزاد درباره‌اش به جریان افتد. بی‌احترامی، هیچ‌گاه حاصلخیزی به بار نیاورده. هدایت نویسنده‌ای آدم‌شناس است؛ ذات آنان را در نوشته‌های خویش با استادی توصیف کرده است. [...] گفته می‌شود دست‌نوشته‌های زیادی از پاکدامن باقی مانده كه خوب است درباره‌شان تصمیم‌گیری شود. ایرانیان نام‌آشنایی بر تن پاریس غنوده‌اند؛ همچون غلامحسین ساعدي. روح بلندپرواز همه آنان به همراه این پژوهشگر شاد و آرام باد.

\*كافه ماسكوت، خیابان فردوسی نبش خیابان كوشك، از پاتوق‌های صادق هدایت كه صاحب آن پیرمردی به نام ایزاك بود

---

ساماندهی «وغوغس‌هاب» اثر مشترک صادق هدایت و مسعود فرزاد، از دیگر کارهای پاکدامن است. این کتاب با طرح‌هایی از هنرمند خلاق، اردشیر محمص، آذین فکورانه‌ای شد و با توضیحات روشن‌گر پاکدامن، تولدی دوباره یافت تا کامل‌ترین نسخه‌ای شود که جویندگان خواهان آن هستند

کتاب دیگری که در اینجا به آن پرداخته می‌شود، مجموعه نامه‌های صادق هدایت به دوست نزدیکش حسن شهید نورایی است. همان دوست وفاداری که در کنار هدایت آرام گرفت. این اثر، عنوان «هشتاد و دو نامه» به خود دارد و به لطف معناگشایی‌ها از ترکیبات ناآشنای امروزی که نامه‌نویس در نیمه دوم دهه بیست خورشیدی به کار برده است، خواندن آنها خالی از حلاوت نیست

کتاب «قتل کسروی» که پژوهشی از رخدادهای دهه 20 خورشیدی است، مخاطب را می‌تواند از وضع سیاسی و اجتماعی آن دوره آگاه کند. پاکدامن در مقدمه کتابش می‌نویسد که تاریخ‌اندیشی و ناشکیبایی راه به جایی نمی‌برد

□□□□□□ □□□□□□□□ 14 □□□□□□ □□□□□□ □□□□□□ 1402 □□□□□□□□